

KHAYYAM IN SINDBADNAMEH

(Persian article)

SAIED MOHAMMAD BAGHAR KAMALADDINI*

خیام در سند بادنامه

دکتر سید محمد باقر کمال الدینی

استادیار دانشگاه پیام نور

به نام آنکه جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت

آنکه سپاسگزار آفریدگان خدا نباشد چگونه می تواند خدا را سپاسگزار باشد؟

بی شک یکی از نعمتهای بزرگ خدای کریم در دیار سراسر زرافشان تاجیکستان که پاره ای از خاک پاک ایران زمین است، وجود دانشی مردی توانا به نام محمدجان شکوری بخارایی - استاد و پژوهشگر ممتاز زبان و ادبیات ایرانی و نویسنده آثار فراوان - است. اکنون که به کوشش برادری دیگر از دانشمندان این مرز و بوم - دکتر صفر عبدالله - این مجموعه به پاس قدردانی از خدمات علمی ایشان آماده و به محضرشان تقدیم می شود، اینجانب نیز می گویم تا تا سهمی کوچک در این کار بزرگ داشته باشم. از خدای بزرگ توفیق بیشتر این دو عزیز بزرگوار را خواهان و خواستارم.

خیام

حکیم ابوالفتح غیاث الدین عمر بن ابراهیم نیشابوری معروف به خیام یا خیامی از ریاضیدانان، طبیبان و حکیمان نام اور ایرانی در قرن ششم هجری است که در نیشابور به دنیا آمده است. سبب شهرت او به خیام درست معلوم نیست. احتمال داده اند که پدرش خیمه دوز بوده است. تاریخ زندگی او با روایات افسانه آمیز در هم آمیخته است. به موجب این روایات وی با حسن صباح و خواجه نظام الملک همدرس بوده است. همچنین او را در امر تهیه زیج جلالی در سال ۴۶۷ ه.ق. در شمار سایر دانشمندان ذکر کرده اند که خالی از اشکال نیست. کهن ترین ماخذی که درباره خیام مطالبی در آنها توان یافت نامه ای است منسوب به سنایی، کتاب المیزان الحکمة عبدالرحمن خازنی، کتاب الزاجر للصارغ تالیف زمخشری، چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، تتمه صوان الحکمة ابوالحسن بیهقی.

شهرت خیام به سبب رباعیهای اوست و معلوم است که پرگویی را دوست نمی داشته است. احتمال دارد که به سبب اشتغال به فلسفه و ریاضی، پرداختن به شاعری را برانزده شان خود نمی دانسته است و در مآخذ قدیم شهرت او به سبب شاعری وی نیست. کهنترین منابعی که می توان در آنها از رباعیات خیام سراغ گرفت، سند بادنامه ظهیری سمرقندی، نزه الارواح و روضه الافراح (تاریخ حکما) شهر روزی، مرصاد العباد نجم الدین رازی، تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، مونس الاحرار بدر الدین جاجرمی و نزه المجالس جمال خلیل شروانی را می توان نام برد.

* Assoc. Prof. Dr., Payam-e Nour University, Iran.

تعداد واقعی رباعیات خیام به طور دقیق معلوم نیست، چنانکه مرحوم محمد علی فروغی شماره رباعیات اصیل خیام را متجاوز از ۱۷۸ رباعی نمی‌داند. در حالی که در پاره‌ای از نسخ چاپی بیش از هزار رباعی ثبت کرده‌اند. گویا خیام هنگامی که از حساب نجوم و مسائل طب و حکمت خسته و پریشان می‌شده، برای تقریح خاطر و تخفیف تأثیرات خویش رباعی می‌سروده است. هر چند رباعی‌گویانی چون شهید بلخی، ابوشکور بلخی، رودکی و ابوسعید و دیگران پیش از خیام مضامینی شبیه مضامین خیام ساخته‌اند ولی رباعیات او شیوه، تأثیر و لطافت دیگری دارد.

از تامل در رباعیات خیام معلوم می‌شود که او نه بذله‌گوست و نه از سرودن آن رباعیها اظهار هنر شاعری در سر داشته است. کلام خیام در نهایت فصاحت و بلاغت است. در سلامت و روانی مانند آب است و از تصنع و تلکف به دور، خیام در پی آرایش سخن خود نیست و صنعت شاعری به خرج نمی‌دهد و دنبال تخیلات شاعرانه هم نیست. دیگر از خصایص کلام خیام، نوق لطیف و احساس شدید اوست مخصوصاً تأثیری که او از مرگ عزیزان ابراز می‌کند. خصیصه دیگر کلام او متانت و مناعت است. بذله‌گویی نمی‌کند. اهل مزاح و مطایبه نیست. معترض مردم نمی‌شود. با کسی کاری ندارد و پیداست که حکیمی است متفکر و متذکر. سخن نمی‌گوید مگر برای این که نکته‌ای را بیان کند و چون دقیق شویم مدار اساسی فکر او دوسه مطلب بیش نیست: تذکر مرگ و تأثیر برناپایداری زندگانی و بی‌اعتباری زندگانی و بی‌اعتباری روزگار. اما خیام در مقام تصریح نتایج تذکرات خویش نیست و با ایجاز که شیوه اوست اندیشه‌هایش را بیان می‌کند. (۱)

باری خیام روح تعلیم و جوهر خویش را در قالب رباعی بیان کرده است. اما روح تعلیم و جوهر فکر و فلسفه خیام چیست؟ گفته‌اند: بی‌دوامی و کوتاهی عمر، غنیمت شمردن دم و فارغ بودن از اندیشه‌گشایش راز دهر. ولی این افکار و اندیشه‌ها عموماً از روی رباعیهای منسوب به خیام استخراج شده است. در حالی که به طور قطع معلوم نیست کدامیک از این رباعیات از آن خیام است. کسانی که خیام را صاحب رباعیات بدبینانه می‌دانند از این نکته غافلند که خیام در زمان خودش مردی معتقد به خدا و دین اسلام بوده و به لقب «حجت حق» معروف، پس چگونه می‌تواند صاحب اشعاری باشد که عمدتاً بدبینانه است و جهان را پوچ و هیچ و بی‌مقصد می‌داند؟ علاوه بر این برخی از رباعیات منسوب به خیام دارای مفاهیم خوشبینانه عرفانی و اندیشه‌های زاهدانه و خداپرستانه است و معلوم است که این هر دو با هم جمع نمی‌شوند.

تعبیرات با عظمت که در باره خیام از معاصران و بعد از زمان وی دیده می‌شود بسیار بعید به نظر می‌رسد که در حق یک مرد دور از مذهب چنان تعبیراتی به کار برود تعبیراتی مثل: امام، حجه‌الحق علی‌الخلق، سید حکما المشرق و المغرب، نصره‌الدین، غیاث‌الدین و.... (۲) با اهمیت‌ترین این تعبیرات کلمه امام است که فراوان درباره او به کار رفته است به عنوان نمونه:

۱- در سنه ست و خمسانه به شهر بلخ در کوی برده فروشان در سرای امیر ابوسعید جره، خواجه امام عمر خیامی و خواجه امام مظفر اسفزاری نزول کرده بودند. (چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران ۱۳۳۵، صص ۱۰۱-۱۰۰).

۲- در زمستان سنه ثمان و خمسمانه به شهر مرو ، سلطان کس فرستاد به خواجه بزرگ ، صدرالدین محمد المظفر رحمه الله - که خواجه امام عمر را بگوي تا اختیار کند که به شکار رویم (کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام به کوشش محمد عباسی ، ص ۲۱۲).

متأسفانه تاکنون متن کامل از رباعیات خیام که همزمان یا نزدیک به زمان او نوشته شده باشد به دست نیامده است در میان سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲ م. سه دستنویس از رباعیات خیام به جهان عرضه شد که تاریخ کتابت ۶۰۴ ، ۶۵۴ ، ۶۱۳ هـ . ق. داشتند اما هر سه مجعول از آب در آمدند. آنکه مورخ سال ۶۰۴ بود به وسیله عباس اقبال معرفی شد و ۲۵۲ رباعی داشت. دستنویس دیگر که تاریخ کتابش ۶۱۳ بود، ۲۴۷ رباعی داشت و دستنویس سوم با تاریخ کتابت ۶۵۸ ، ۱۷۲ رباعی داشت. (۳)

اکنون به نظر می رسد بهترین راه تحقیق درباره رباعیات اصیل خیام مراجعه به کتبی است که در زمان خیام یا نزدیک به زمان او نوشته شده اند که بعضاً از قدیمی ترین دستخطها نیز قدیمترند. قدیمترین جایی که چند رباعی - که در آثار دیگر نیز به نام خیام آمده است - ثبت افتاده سند باد نامه ظهیری سمرقندی - مکتوب به سال ۵۵۵ هـ . ق. است که ما در این مقاله به بررسی و تحلیل آن خواهیم پرداخت. پس از سند باد نامه در رساله « التنبيه علي بعض الاسرار المودعه في بعض سور القرآن العظيم » از فخر الدین رازی يك رباعی از خیام آمده است :

دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست

گر خوب نیامد این بنا عیب کراست؟ و خوب آمد خرابی از بهر چراست؟

و در بعضی نسخ این رساله رباعی دیگری نیز وجود دارد :

ترکیب پیا له ای که در هم پیوست

در مرزبان نامه سعد الدین وراوینی سه رباعی بدون ذکر نام خیام آمده است که در منابع دیگر به خیام نسبت داده شده است .

هر کاو به سلامت است و نانی دارد ...

گر از پی شهوت و هوا خواهی رفت ...

در پشت من از زمانه تو می آید ...

در مرصاد العباد شیخ نجم الدین دایه نیز ۲ رباعی از خیام و در تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ و صاف هر کدام يك رباعی از خیام ذکر شده است (۴)

سند باد نامه ظهیری سمرقندی

سند باد نامه که به قول مشهور فراهم آورده حکمای عجم است. (۵) یکی از کهنترین، مشهورترین و زیباترین آثار ادبی زبان فارسی در آداب کشور داری و رفتار ملوک بارعایا است که از حیث ساختار و ترکیب شبیه کلیله و دمنه نصرالله منشی است. سندباد نامه يك داستان اصلی است که در ضمن آن حکایت ها و قصه های فرعی دیگری نیز می آید و آن داستان اصلی که تقریباً شبیه داستان سیاوش

و سودابه است، چنین است: پادشاهی بود عادل و رعیت پرور که صاحب فرزند نمی شد تا اینکه پس از نذر و درخواست از خدای متعال صاحب پسری شد، پادشاه پسر را برای تربیت به سند باد حکیم داد تا علم و حکمت به او بیاموزد.

چون پسر بزرگ شد و از علم و دانش برخوردار گشت، به خاطر اینکه صاحب جمال بود، مورد عشق و علاقه یکی از زنان حرم شاه واقع شد. زن به شاهزاده اظهار عشق کرد و گفت: آگ مرا از وصال خود برخوردار کنی، شاه را مسموم می کنم و تو بر تخت سلطنت می نشینی. اما به خاطر تسلیم نشدن شاهزاده، زن او را نزد شاه متهم می سازد. شاه نیز گفتار او را باور کرده، حکم به قتل فرزند می دهد. در این حال، سندباد که معلم شاهزاده است، از دلایل نجومی چنین استنباط می کند که مدت هفت روز شاهزاده باید لب از سخن گفتن ببندد و حرفی نزند، در غیر این صورت عمرش به پایان می رسد. تا اینکه هفت وزیر شاه را این قضیه دخالت می کنند و جان شاهزاده را نجات می دهند. به این صورت که هر روز یکی از آنها به حضور شاه رسیده، حکایت هایی در مکر زنان و ضرر تعجیل در کارها را بیان می کند و سخنان آن زن را خنثی می سازد. تا اینکه روز هشتم می رسد و نحوست افلاک زایل می گردد و سند باد به شاهزاده دستور می دهد که سخن بگوید و تهمت را از خود دفع کند و در نتیجه شاه آن زن بی عفت را به سزای عملش می رساند.

درباره اینکه اصل داستان سند باد از ایران بوده یا هندوستان، نظریات مختلفی وجود دارد که خلاصه آن چنین است:

ابن ندیم در کتاب الفهرست در خصوص کتاب های ایرانیان نوشته است که کتاب سند باد در دو روایت بزرگ و کوچک موجود بوده و در انتساب تألیفش به ایرانیان و هندوها اختلاف است. (ص ۵۴۱)

مؤلف تاریخ یعقوبی در این باره نوشته است: یکی از پادشاهان هند (کوش) همان پادشاهی است که سند باد حکیم در زمان او بود و همو کتاب مکر النساء را نوشت. (احمد بن ابی یعقوب، ج ۱ ص ۱۱۵)

مسعودی در کتاب مروج الذهب، به جای کوش (کورش) نوشته است و ادامه داده است که: برای هندوان به اقتضای وقت و احتیاجات مردم عقاید تازه پدید آورد و مذاهب سلف را رها کرد. سند باد در مملکت او و به عصر او بود که کتاب هفت وزیر و معلم و غلام و زن پادشاه را برای وی تنظیم کرد که به نام سند باد معروف شد. (ج ۱، ص ۷۵).

حمزه اصفهانی در تاریخ خود (ص ۳۰) و مؤلف مجمل التواریخ و القصص (صص ۹۴-۹۳)، سند بادنامه را از کتاب هایی دانسته اند که در روزگار اشکانیان ساخته اند.

حمد الله مستوفی تألیف آن را به ایرانیان نسبت می دهد (تاریخ گزیده، ص ۹۸) و آقا بزرگ تهرانی آن را جمع آورده حکمای فارس می داند (الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۳۵).

مجتبی مینوی در این باره معتقد است که این کتاب از کتاب های است که در عهد انوشروان خسرو اول به پارسی نوشته شده بود و تقریباً ثابت شده است که در ایران تألیف و تحریر شده و منشی ایرانی آن همان برزویه طبیب است که کلیله و دمنه را ترجمه و تألیف و نگارش کرد (درباره سندبادنامه، مقدمه سندبادنامه تصحیح احمد آتش).

از میان مستشرقان، اولین کسی که هندی بودن اصل کتاب سند باد را نوشته است، لوزلر دلانشان فرانسوی است و پس از او کسی که به تقویت این نظریه کمر بسته است، تئودور بنفی است. لکن تا به حال کسی وجود کتابی به نام سند باد یا لااقل کتابی که در چارچوبه خود مثل سند باد باشد و اقلاً چند حکایت آن را داشته باشد را در هندوستان نشان نداده است و همه کسانی که در این باره بحث کرده اند، این مسأله را با تخمین و حدس بیان نموده اند. تا اینکه در سال ۱۹۵۹ م. تحقیقات دانشمند آمریکایی به نام پری تحت عنوان " اصل کتاب سند باد " منتشر گردید و به نظریه هندی بودن آن پایان داد و برعکس ادعا نمود که اصل کتاب سند باد ایرانی است، هر چند شباهت هایی به داستان های هندی دارد و ممکن است قسمت هایی از کتاب سند باد به نواحی از هندوستان که مسلمان نشین بوده راه یافته، سپس حکایت هایی به آن افزوده اند (ص ۵۴). همچنین او در این مقاله در رد نظریه بنفی و دلیل او مبنی بر وجود نام های هندی در کتاب سند باد نوشته است: کورش و سند باد نام های قدیم ایرانی هستند نه هندی. (ص ۸۲) و واقعا نیز چنین است، زیرا اگر کتاب اصل هندی داشت، می بایست نظیر کلیله و دمنه و سایر کتاب های هندی بر از نام های هندی باشد که ایگونه نیست. علاوه بر این با استناد به ساختار کتاب می توان دلایلی را ذکر کرد که نشان دهنده اصل ایرانی آن است. برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. رقم هفت (هفت فیلسوف، هفت وزیر، هفت روز، ...)
 ۲. اصول جزا دادن مجرم (به مصلحت شاهزاده موی او را تراشیده، رویش را سیاه کرده، بر خر سیاه نشانده، در شهر می گردانند و منادی می فرمایند که هر که با خواجه خود خیانت کند، جزایش این باشد).
 ۳. عقب انداختن اجرای حکم به واسطه حکایت گفتن (قیاس شود با مقدمه هزار و یک شب که مبداء آن نیز هزار افسانه ایرانی قدیم است).
- اصولاً کتاب هایی که مورد علاقه مردم بوده است، در دوره های مختلف چندین بار به نظم و نثر توسط شاعران و نویسندگان انشاء شده است. یکی از این آثار کتاب سند باد است که هم شامل قصه بوده و هم حاوی مواعظ و پند و اندرز و به همین دلیل چند بار به نثر و نظم در آمده است و هر بار تحت تأثیر شیوه و سلیقه نویسندگان و شاعران آن دوره شکلی تازه به خود گرفته است:

رودکی که کلیله و دمنه را به نظم کشیده است، داستان سندباد یا لااقل برخی از حکایت های آن را منظوم ساخته است که متأسفانه امروز فقط چند بیت آن باقی مانده است، همانطور که از کلیله و دمنه منظوم او نیز بیش از چند بیتی در دست نیست. ترجمه منظوم رودکی از سند باد نامه به همان وزن منظومه کلیله و دمنه بوده و شاید منظومه ((دوران آفتاب)) که مولف فرهنگ جهانگیری

به رودکی نسبت داده همان ترجمه منظوم سند باد نامه باشد.

در هر حال مسلم است که بعضی از مضمون ها و مطالب کتاب سندباد در میان اشعار مثنوی بحر رمل رودکی دیده می شود و ظاهراً باید او سه منظومه در بحر رمل داشته باشد (درباره کلیله و دمنه، محمد جعفر محجوب، صص ۱۳۴-۱۳۳).

دهخدا در لغت نامه خود به استناد برخی از اشعار رودکی که از فرهنگ ها گرد آورده و با تطبیق آنها با داستان سندباد، حدس زده که رودکی داستان مذکور را منظوم ساخته است. همچنین در کتاب ((اشعار ابو عبدالله رودکی)) سی و شش بیت از رودکی را از منظومه سندباد او دانسته اند. (چاپ تاجیکستان، صص ۹۷-۹۲). علاقمندان برای مطالعه این ابیات می توانند به کتاب مذکور و نیز کتاب ((محیط زندگی احوال و اشعار رودکی)) از سعید نفیسی (صص ۴۳۶-۴۳۴) مراجعه کنند.

آنگونه که از مقدمه ظهیری سمرقندی در سندباد نامه (صص ۱۹-۱۸) بر می آید، کتاب سندباد در سال ۳۳۹ هـ به فرمان نوح بن نصر سامانی و توسط خواجه عمید ابوالفوارس فناورزی به فارسی ساده درجی ترجمه شده است. لکن امروز این ترجمه از بین رفته و اثری از آن در دست نیست. این ترجمه بعدها مورد استفاده ظهیری سمرقندی قرار گرفته و او آن را با استفاده از آیات قرآن و احادیث، ابیات فارسی و عربی و امثال آراسته و به شکلی مصنوع در آورده است.

نکته دیگر در مورد ترجمه فناورزی این است که او طبق فرمان پادشاه سامانی مامور بوده تفاوت و اختلال موجود در داستان سند باد را بر طرف سازد. شاید منظور از این تفاوت و اختلال، این بوده است که داستان در دو روایت ناقص و نامرتب و دیگری کامل و مرتب وجود داشته است. یعنی همان مطلبی که ابن ندیم در الفهرست با عبارت کبیر و صغیر از آن یاد کرده بود و به احتمال زیاد این داستان در زبان پهلوی نیز به دو شکل ناقص و مکمل معروف بوده است که نسخه ناقص به عربی و یونانی رفته، سیر جهان کرده است و نسخه مکمل، توسط فناورزی به فارسی ترجمه شده و ظهیری سمرقندی آن را آراسته است. از احوال ابوالفوارس فناورزی اطلاع چندانی در دست نیست جز اینکه به او رساله ای در علم بازداري نیز نسبت داده اند.

از احوال ازرقی هروی - شاعر قرن ششم - در ضمن قصیده ای که در مدح ابوالفوارس طغانشاه بن البارسلان سلجوقی گفته است، بر می آید که به دستور او مشغول نظم کتاب سند باد بوده است. (دیوان ازرقی هروی، تصحیح سعید نفیسی، ص ۷۶ و صص ۹۲-۹۱) رضا قلی خان هدایت نیز با ذکر بیت زیر از بوستان سعیدی، نوشته است که سعیدی مصراع دوم آن را از سند باد منظومه ازرقی هروی اقتباس کرده است:

(فرهنگ انجمن آرای ناصری، ص ۱۶۰).

چه خوش آمد این نکته در سند باد که عشق آتش است ای پسر پند باد

همچنین حاجی خلیفه با استفاده از تاریخ بناکتی، تحریر سندباد نامه را

به نام ازرقی ثبت کرده است. (کشف الظنون، ج ۲، ص ۳۴) به هر حال چه ازرقی داستان سندباد را به نظم کشیده باشد و چه آن را ناتمام رها کرده باشد، امروز اثری از آن باقی نمانده است.

محمد بن علی بن محمد بن الحسن الظهیری الکاتب السمرقندی، از مترسلان و کاتبان بزرگ ایران در قرن ششم هجری است که سندبادنامه را از صورت ساده به نثر فنی آراسته است. از زندگی و احوال او اطلاعات زیادی در دست نیست، جز اینکه او از بستگان دربار قلج طمغاج خان ابراهیم قلج قراخان و صاحب دیوان رسایل او بوده است و نیز اینکه مردی فاضل و ادیب بوده و با آیات قرآن و احادیث و اشعار فارسی و عربی آشنایی کامل داشته که اقتباسات او از قرآن و احادیث و اشعار فارسی و عربی - خصوصاً دیوان متنبی و انوری - دلیل این امر است.

ظهیری سمرقندی علاوه بر تحریر سندبادنامه، دو اثر دیگر نیز دارد که عبارتند از:

۱. اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة: مشتمل بر لطایف کلام پادشاهان از روزگار جمشید تا زمان قلج طمغان خان ابراهیم که کتاب به اسم او نوشته و به وی اهداء شده است.

۲. سمع الظهیر فی جمع الظهیر: که متأسفانه هیچ اثری از آن در دست نیست. از مجموع آنچه محققان نوشته اند، بر می آید که ظهیری سمرقندی سندبادنامه را بین سال های ۵۶۰-۵۵۶ هـ. از ترجمه فناروزی که انشایی ساده داشته است، تحریر نموده است. بدین صورت که طبق رسم مترسلان و منشیان آن عهد و تحت تأثیر شیوه زمان خود آن را به نثر زیبا و آراسته به آیات و احادیث، امثال، اشعار فارسی و عربی در آورده و چنان با اسنادی از عهده این کار بر آمده که باید او را از نمونه های زیبا و دلپذیر نثر مصنوع قرن ششم دانست.

اینکه آیا واقعا تحریری از سندبادنامه توسط دقایقی مروزی - شاعر قرن ششم هجری - صورت گرفته یا نه؟، مطلبی است که هنوز به روشنی معلوم نگشته است. اولین کسی که به این مطلب اشاره کرده است، صاحب لباب الالباب است که تحریر بختیارنامه و سندبادنامه را به دقایقی نسبت می دهد. (تصحیح قزوینی، ص ۲۱۲). پس از عوفی، کاتب چلبی در کشف الظنون از سندبادنامه شمس الدین محمد فرزند علی فرزند محمد الکازه دقایقی مرو رودی یاد کرده است که آغاز آن نزدیک به تحریر ظهیری است (فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۵، ص ۳۷۲۲) و شاید اشتباه عوفی در لباب الالباب باعث اشتباه او شده است. زیرا اگر به نام دقایقی دقت کنیم، می بینیم که شباهت زیادی به نام ظهیری سمرقندی دارد و به احتمال قوی الکازه همان الکاتب است و اینکه آغاز نسخه نیز همانند آغاز نسخه ظهیری است، اشتباه صاحب کشف الظنون را شدت می بخشد. البته لازم به توضیح است که دقایقی مروزی در بختیارنامه خود که بسیار شبیه سندبادنامه است، خلاصه ای از داستان سندباد و شش حکایت آن را آورده است. همچنین بسیاری از اشعار فارسی و عربی سندبادنامه و بختیارنامه مشترک هستند و شاید همین امر باعث اشتباه فوق الذکر گردیده است.

دستخط منظومی از سندباد نامه به شماره ۱۲۲۳۶ در کتابخانه ایندیافیس لندن وجود دارد که بسیار خوش خط و همراه با مینیاتور هایی است و در سال ۷۷۶ هـ به نظم کشیده شده و به شاه محمد بهمنی پیشکش گردیده است.

شاعر فارسی بودن مبدا نظمش را گفته است، اما معلوم نکرده که از کدام روایت آن را نقل نموده است. مجد قزوینی ضمن اینکه نظمش را سست و رکیک یافته است، تحریر ظهیری را منبع آن دانسته است. (چهار مقاله، ص ۷۷)

یک محقق گرجی به نام تنگیز گاریلیشویلی در سال ۱۹۶۱ م. در شهر هرات افغانستان نسخه ای از این سندباد منظوم را پیدا کرد و از روی آن مشخص نمود که نظم کننده آن عضد نام دارد و به این ترتیب به بحث مجهول المؤلف بودن آن خاتمه داد. (سندباد نامه، تنگیز گاریلیشویلی، ص ۱۸۴). سندبادنامه منظوم عضد یزدی اخیراً به تصحیح دکتر محمد جعفر محبوب به چاپ رسیده و در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

در سندباد نامه ظهیری سمرقندی که شامل یک حکایت اصلی و سی و سه حکایت فرعی است، علم اداره مملکت و رفتار با رعیت به خوبی بیان شده است و سبک قصه در قصه به مولف امکان داده است که حکایات متعدد تمثیلی را در اثر خود وارد کند که هدف کلی آنها پند و اندرز است و برای تقویت سخن وزیران، کنیزک و سندباد آمده است. مولف با بیان این حکایتها، حاکمان و پادشاهان را به عدل و انصاف دعوت می نماید معتقد است که اگر در راس دولت، پادشاهی عاقل و دانا و وزیرانی با تمکین باشند، ظلم و ستم از مملکت رخت بر می بندد و از جمله وظایف پادشاهان را: با دانایان مشورت کردن، منصب دادن به عاقلان، شتاب نکردن در امور، تعلیم فرزند و... می داند.

هدف اصلی وزیران از گفتن حکایت این است که شاهزاده را از مرگ نا حق نجات دهند و از طرف دیگر کنیز حکایت ها را از آن جهت می گوید که پادشاه را خشمگین کرده، او را به فرزند کشی وادار نماید. یعنی از یک طرف هفت وزیر عاقل و از طرف دیگر کنیزک در مدت هفت روز مبارزه می کنند و حکایت های آنها گاه پادشاه را به غضب می آورد و گاه آرام می گرداند.

حکایت های داخلی سندباد نامه از جهت ساخت و مندرجه به سه دسته تقسیم می شوند: حکایت های معیشتی، تمثیلی و افسانه ای. مولف در این حکایت ها می کوشد تا احساس نیک و پاکیزه را در پادشاه بیدار کند. به عنوان مثال در حکایت: پادشاه پیروز نام به پادشاه عیاش که میلی به زن بازرگان کرده است: پند می دهد که: هر که به انگشت در مردمان بکوبد، دیگران در او به مشت بکوبند. این سخن در پادشاه تاثیر می کند و با خود عهد می بندد که بعد از این قدم در خانه هیچ آفریده به شهوت نهد. اعتقاد به جبر و تقدیر نیز در بعضی از حکایت های سند باد نامه دیده می شود و اینکه مولف اعتقاد دارد همه کارها به حکم و امر خداست و هیچ آفریده را از تقدیر ایزدی گریز نیست.

همچنین در برخی حکایت ها، بعضی از خصلت های ناپسند جوامع مثل حرص و طمع و پول پرستی را مذمت نموده است. نکته بعدی در مورد حکایت های سندباد نامه ظهیری درباره مقام و موقعیت زن است. همانطور که می دانیم از شخصیت های این داستان، کنیزکی است که شاهزاده را متهم کرده و برای کشتن آواز هیچ کوششی فروگذار نمی کند و شاید یکی از دلایل آوردن حکایت های مربوط به مکرزنان وجود همین کنیزک در این داستان است.

ضمناً وظیفه هر يك از هفت وزیر این است که ابتدا پادشاه را از تعجیل در امور برحذر دارند و سپس نظر او را نسبت به کنیزك منفي نمایند تا پادشاه، بیگناه فرزند خود را به قتل نرساند.

سندبادنامه یکی از کتاب هایی است که به اکثر زبان های دنیا ترجمه شده است و از این جهت یکی از کتاب های ادبیات جهانی است. گفته اند این کتاب پس از انجیل دومین کتابی است که دارای ترجمه های زیاد به زبان های مختلف است که برخی از این ترجمه ها عبارتند از: عربی، سریانی، یونانی، عربی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، ترکی، روسی، اسپانیایی، ارمنی، گرجی، مجاری، بلغاری، هلندی، سلواکی، رومی، سوئیسی، ازبکی و ...

سندبادنامه از پارسی به زبان سریانی و از سریانی به یونانی ترجمه شد و در یونانی به نام سینتی پاس معروف گردید. همچنین به زبان عبری و از عبری به لاتینی نیز ترجمه شد و این ترجمه لاتینی و یونانی در اروپا شهرت زیادی حاصل کرد و به همه السنه مغرب زمین ترجمه شد. از نسخه پارسی که در عهد انوشیروان نوشته شده بود، ترجمه ای نیز به زبان عربی منتشر گردید و ابان لاحقی آن را به نظم عربی در آورد. (درباره سندبادنامه، مجتبی مینوی، مقدمه سندبادنامه احمد آتش).

همچنین بسیاری از شاعران و نویسندگان در آثار خود از سندبادنامه استفاده کرده اند که نشان دهنده اهمیت این کتاب در نزد آنهاست. برخی از داستان های مثنوی مولانا در سندبادنامه دیده می شود. برای نمونه: قصه سلیمان و هدهد که در سندبادنامه، تحت عنوان داستان هدهد و پارسا مرد)) (ص ۲۳۰)) ((داستان صعلوک و شیر و میمون)) (ص ۱۵۴) آمده است. حکایت شتر و گاو و قوچ که بندی گیاه را در راه جستند که در سندباد نامه تحت عنوان ((داستان گرگ و روباه و اشتر)) (ص ۳۶) ذکر شده است.

از کتاب هایی که به تقلید از سندبادنامه نوشته شده است، می توان کتابهایی: فرائد السلوک، مرزبان نامه، طوطی نامه و بختیار نامه را نام بود. همچنین داستان سندباد به هزار و یک شب نیز راه یافته و در قصه دوم از شب چهارم آن درج شده است.

رباعیات خیام در سند بادنامه ظهیری سمر قندی (۶)

در سند باد نامه ظهیری سمر قندی حدود ۳۰۰ بیت فارسی و تقریباً به همین تعداد ادبیات عربی آمده است. ابیات فارسی از شاعران مشهور قرنهای چهارم تا ششم خصوصاً از انوری و ادبیات عربی بیشتر متعلق به متنبی است. در این اثر مهم ۵ رباعی نیز از خیام آمده است که در این مقاله به استخراج و بررسی این ۵ رباعی می پردازیم.

رباعی اول

از جمله رفتگان این راه دراز باز آمده ای کوکه به ما گوید راز؟
پس بر سر این دو راهه آز و نیاز تا هیچ نمایی که نمی آبی باز

در نسخه خطی از میر (۷) بیت دوم به این صورت آمده است :

تا بر سر این دو راهه آز و نیاز با صبح نمایی که نمی آیی باز

این رباعی را آتور کریستین سن(۸) ، عبدالله جودت(۹) و فروغی و غنی(۱۰) نیز در آثار خود آورده اند .

رباعی دوم :

ای آنکه تو در زیر چهار و هفتی وز هفت و چهار دایم اندر تفتی

می خور دایم که در ره آگفتی این مایه ندانی که چو رفتی رفتی

در چاپ آتش (۱۱) در بیت دوم به جای می (غم) آمده است .

این رباعی نیز در آثار : آرتور کریستین سن(۱۲) ، عبدالله جودت(۱۳) و فروغی و غنی(۱۴) آمده است .

رباعی سوم :

چون نیست مقام مادر این دهر مقیم پس بی می و معشوق خطائست عظیم

از محدث و از قدیم کی دارم بیم چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم

در نسخه خطی از میر به جای دارم در بیت دوم (دارد) آمده است

این رباعی در آثار : آرتور کریستین سن(۱۵) ، عبدالله جودت(۱۶) و فروغی و غنی(۱۷) نیز وجود دارد .

رباعی چهارم ؛

بردار پیاله و سبوی ای دلجوی فارغ بنشین تو بر لب سبزه و جوی

بس شخص عزیز را که دهرای مه روی صد بار پیاله کرد و صد بار سبوی

در نسخه خطی از میر به جای مصراع دوم بیت اول اینگونه آمده است :

با مرغ نشین تو بر سر سبزه و جوی

این رباعی نیز در آثار : عبدالله جودت (۱۸) و فروغی و غنی (۱۹) آمده است :

رباعی پنجم :

مشنو سخن زمانه ساز آمدگان میگیر مروق از نیاز آمدگان

که بیت اول آن در سند باد نامه نیامده است .

رفتند یکان یکان فراز آمدگان کسی می ندهد نشان باز آمدگان .

این رباعی در آثار : عبدالله جودت (۲۰) و فروغی و غنی (۲۱) نیز وجود دارد .

نتیجه گیری :

این ۵ رباعی قطعاً از رباعیات حکیم عمر خیام است و اگر سایر رباعیات منسوب به خیام نیز اینگونه در آثار ادبی همعصر خیام و یا اندکی پس از عصر خیام بررسی و ردیابی شوند میتوان مجموعه ای از رباعیات اصیل خیام تهیه نمود و به مشتقان عرضه کرد و علاوه بر این با استفاده از این متن به تحلیل شخصیت خیام پرداخت و چهره حقیقی او را معرفی کرد.

منابع و مأخذ :

- ۱- توفیق سبحانی ، تاریخ ادبیات ۲ ، انتشارات دانشگاه پیام نور ، تهران ۱۳۷۸ (چاپ دوم)، صص ۵۴-۵۶
- ۲- محمد تقی جعفری ، تحلیل شخصیت خیام ، انتشارات کیهان ، تهران ۱۳۶۸ (چاپ دوم) صص ۴ و ۳۲
- ۳- آرتور کریستین سن ، بررسی انتقادی رباعیات خیام ، ترجمه فریدون بدره ای ، انتشارات توس ، تهران ۱۳۷۴ ، ص ۱۸
- ۴- همان مأخذ ، صص ۲۰-۱۸
- ۵- درباره اصل و منشاء سند باد نامه و تحریرهای مختلف آن بنگرید به : (۱) مقدمه تصحیح سند باد نامه ظهیری سمرقندی ، سید محمد باقر کمال الدینی ، انتشارات میراث مکتوب ، تهران ۱۳۸۱ (۲) اصل و منشأ سند باد نامه ، مجله آینه میراث ، سال ۴ شماره ۲ (پاییز ۱۳۸۰) صص ۴۸-۴۶ (۳) سیر تاریخی سند باد نامه در زبان فارسی ، مجله آینه میراث ، سال ۴ شماره ۳ (زمستان ۱۳۸۰) صص ۱۵-۱۰ .
- ۶- این ۵ رباعی از تصحیح سند باد نامه ظهیری سمرقندی ، سید محمد باقر کمال الدین ، انتشارات میراث مکتوب ، تهران ۱۳۸۱ ، صفحات ۲۵ ، ۳۰ ، ۱۱۵ ، ۲۰۲ ، ۲۳۸ نقل شده است.
- ۷- نسخه خطی از میر ، حصار سحلیپ چی ، شماره ۶۷۶ ، نسخ ابوالخیر فرزند ابوالعز فرزند محمد الجامع ، به تاریخ دوشنبه ۷ شعبان ۶۰۴
- ۸- آرتور کریستین سن ، ص ۵۷
- ۹- عبدالله جودت ، رباعیات خیام ، استانبول ۱۹۲۶ ، ص ۲۹۲
- ۱۰- فروغی و غنی ، رباعیات خیام ، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی ، انتشارات ناهید ، تهران ۱۳۷۳
- ۱۱- احمد آتش ، تصحیح سند باد نامه ، چاپخانه فرهنگ ، استانبول ۱۹۴۸ ، ص ۳۹
- ۱۲- آرتور کریستین سن ، ص ۶۷
- ۱۳- عبدالله جودت ، ص ۳۷۸
- ۱۴- فروغی و غنی ، ص ۱۶۲
- ۱۵- آرتور کریستین سن ، ص ۵۹
- ۱۶- عبدالله جودت ، ص ۳۲۷
- ۱۷- فروغی و غنی ، ص ۱۴۹
- ۱۸- عبدالله جودت ، ص ۳۶۸
- ۱۹- فروغی و غنی ، ص ۱۶۴
- ۲۰- عبدالله جودت ، صص ۲-۳۶۱
- ۲۱- فروغی و غنی ، ص ۱۵۵

سایر منابع

- اشعار ابو عبدالله رودکی، نشریات عرفان، دوشنبه (تاجیکستان) ۱۹۸۷م.
 اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه، ظهیری سمرقندی، تصحیح جعفر شعار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ ش.
 افسانه ها و داستان های ایرانی در ادبیات انگلیسی، ترجمه کوکب صفاری (صورتگر)، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۷ ش.
 تاریخ ادبیات ایران، یان ریپکا، ترجمه کیخسرو کشاورزی انتشارات گوتنبرگ، تهران ۱۳۷۰ ش.
 تاریخ ادبیات در ایران (ج ۲)، ذبیح الله صفا، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۹ ش.
 تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته، ترجمه با حواشی رضا زاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 تاریخ ادبی ایران (ج ۲)، ادوار بروان، ترجمه غلامحسین صدری افشار.
 تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۳۹ ش.
 تاریخ یعقوبی (ج ۱)، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲ ش. (چاپ سوم).
 ترکستان نامه، و.و. بار تولد، ترجمه کریم کشاورز، بنیاد فرهنگ ایران تهران ۱۳۵۲ ش.
 چها مقاله، نظامی عروضی سمرقندی، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، انتشارات زوار، تهران ۱۳۳۳ ش.
 درباره سندیادنامه، مجتبی مینوی، مقدمه سندیادنامه آتش، انتشارات کتاب فرزانه، تهران ۱۳۶۲ ش.
 دیوان ازرقی هروی، تصحیح سعید نفیسی، کتاب فروسی زوار، تهران ۱۳۳۶ ش.
 الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۲۹ ش. (چاپ اول)
 راحه الارواح (بختیار نامه)، تصحیح ذبیح الله صفا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ ش.
 رودکی و سندیادنامه، منوچهر دبیر سیاقی، مجله یغما، ش ۸ (۱۳۳۴)، صص ۲۱۸-۲۲۳.
 سندیادنامه، ظهیری سمرقندی، تصحیح احمد آتش، چاپخانه وزارت فرهنگ، استانبول ۱۹۴۸م.
 سندیادنامه، ظهیری سمرقندی، تصحیح احمد آتش، با مقدمه مجتبی مینوی، انتشارات کتاب فرزانه، تهران ۱۳۶۲ ش.
 سندیادنامه، ظهیری سمرقندی، تصحیح سید محمد باقر کمال الدینی، پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۸۰ ش.
 سندیادنامه منظوم، عضد یزدی، تصحیح محمد جعفر محبوب، انتشارات توس، تهران ۱۳۸۱.
 طولی نامه، ضیاء نخسبی، تصحیح فتح الله مجتبیایی و غلامعلی آریا، انتشارات منوچهری، تهران ۱۳۷۲ ش.
 فرائد السلوک، تصحیح نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی، انتشارات پاژنگ، تهران ۱۳۶۸ ش.
 فهرست، محمد بن اسحاق الندیم، ترجمه م. رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران ۱۳۴۶ ش. (چاپ دوم)
 کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، کتاب چلبی (حاجی خلیفه)، استانبول ۱۳۱۱ هـ لمعه السراج لحضره التاج (بختیار نامه) تصحیح محمد روشن، نشر گستره، تهران ۱۳۶۷ ش. (چاپ دوم)
 ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۲ ش. (چاپ سوم)
 مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، انتشارات خاور، تهران ۱۳۱۸ ش.
 محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، سعید نفیسی، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران ۱۳۴۱ ش. (چاپ دوم)
 مروج الذهب (ج ۱)، مسعودی، ترجمه ابولقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵ ش. (چاپ دوم)
 هزار و یک شب، با مقدمه علی اصغر حکمت، کلاله خاور، تهران ۱۳۱۵ ش.